

## فرهنگی آمیخته با شواهد شاعرانه

نگاهی به کتاب فرهنگ‌نامه تخصصی نسخه‌پردازی (زرافشان)

● علی صفری آق قلعه

پژوهشگر نسخه‌های خطی / alisafari.aq@gmail.com

### چکیده

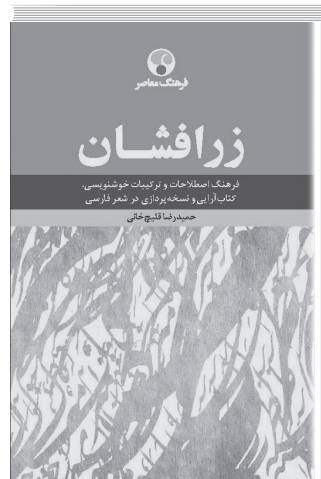
خوشنویسی، تذهیب، تشعیر، نگارگری و ... از مجموعه هنرهای وابسته به کتاب‌آرایی است که در تدوین و تزیین هزاران نسخه خطی و مرقع به کار رفته است. گستره این هنرها و فنون سبب می‌شود میان آداب این هنرها و بسیاری از اصطلاحات دبیری و دیوانی، ارتباط نزدیکی برقرار شود و از این رو مرزهای مشترک فراوان داشته باشند. فرهنگ‌نامه‌ای با عنوان **زرافشان** اثر آقای حمیدرضا قلیچ‌خانی که در سال ۱۳۹۲ از سوی انتشارات فرهنگ معاصر منتشر شده است. این فرهنگ شامل بیش از پنج‌هزار سرمدخل از اصطلاحات و ترکیبات کتابت، کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی است که ۴۲۰۰ سرمدخل دارای توضیح و شاهد هستند و همچنین ۸۰۰ سرمدخل نیز به سرمدخل‌های دیگر ارجاع شده است؛ افزون بر توضیح و معنای هر سرمدخل، بیش از ۱۲ هزار بیت شاهد از رودکی تا قانئی شیرازی در این اثر جای گرفته است.

### کلیدواژه

فرهنگ‌نویسی، زرافشان، کتاب‌آرایی شعر فارسی، حمیدرضا قلیچ‌خانی

### مقدمه

نگارش فرهنگ‌های تخصصی در کنار فرهنگ‌های عمومی یکی از موارد رایج فرهنگ‌نویسی در جهان است. می‌دانیم که در فرهنگ‌های عمومی معمولاً به مدخل‌ها در حد نیازهای عمومی مخاطبان پرداخته می‌شود، اما گاه نیاز است که فرهنگ‌هایی تخصصی درباره برخی موضوعات یا شاخه‌های علوم نگاشته شود تا پاسخگوی نیازهای خاص باشد. در این فرهنگ‌های تخصصی معمولاً موضوعات مدخل‌ها با دقت بیش‌تری تشریح شده و بعضاً به مدخل‌ها و موضوعاتی پرداخته می‌شود که در فرهنگ‌های عمومی به آن‌ها پرداخته نشده است. برای همین، گاه نگارش فرهنگ‌های تخصصی موجب پیشرفت تدوین فرهنگ‌های عمومی می‌شود و کاستی‌ها یا کم‌دقتی‌های آن‌ها را از میان می‌برد.



■ قلیچ‌خانی، حمیدرضا. زرافشان:

فرهنگ اصطلاحات نسخه‌پردازی،

کتاب‌آرایی و خوشنویسی در شعر

فارسی. تهران: فرهنگ معاصر،

۱۳۹۲. ۹۰۰ صفحه. ۴۸۰۰۰۰ ریال.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۵۰-۶۴-۰

فصلنامه نقدکتاب

هنر

سال اول، شماره ۱ و ۲  
بهار و تابستان ۱۳۹۳

۲۸

امروزه نگارش فرهنگ‌های تخصصی در برخی موضوعات و دانش‌ها، به‌ویژه علوم تجربی و ریاضی، رواج بیشتری دارد؛ چراکه این دانش‌ها مدام در حال پیشرفت و گاه تغییر هستند و در ضمن، کاربردی بودن آن‌ها موجب افزایش مخاطبان‌شان می‌شود؛ اما نگارش فرهنگ‌های تخصصی درباره برخی موضوعات، به دلیل مخاطبان اندک و کم‌کاربرد بودن موضوع در زندگی روزمره، با استقبال چندانی روبه‌رو نیست.

شناسایی نسخه‌های خطی به‌عنوان یکی از گسترده‌ترین و پرارزش‌ترین موارث فرهنگی ایران و سرزمین‌های اسلامی، از مقولاتی است که ضرورت پرداختن بدان برآگاهان پوشیده نیست. در نسخه‌های خطی، افزون بر آنکه با انتقال اندیشه‌های پیشینیان مواجه هستیم، شاهد انتقال بخش عظیمی از هنر سرزمین‌های اسلامی در کالبد هنرهایی چون خوشنویسی، نقاشی، جلدسازی، تذهیب و ... در بطن نسخه‌ها هستیم. اندیشه و هنر نیاکان ما از راه نسخه‌های خطی به دست ما رسیده و بهره‌گیری از آن‌ها نیازمند شناسایی دقیق و علمی است. در زمینه اندیشه‌های مندرج در نسخه‌ها، شاخه متن‌شناسی از دیرباز مورد توجه بوده و عمده کارها بر روی نسخه‌ها نیز مرتبط با مقولات همین شاخه بوده است. با این حال، شناسایی هنری این آثار کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اتفاقاً همین بخش هنری و فیزیکی نسخه‌هاست که اصطلاحات پرشماری را به خود اختصاص داده است.

در این میان، البته شناسایی نگاره‌ها (مینیاتورها) توسط فرنگیان بیشتر مورد توجه بوده؛ چراکه این آثار بازاری خوبی در میان مجموعه‌داران آن کشورها دارد و بیشتر آثار ممتاز نگارگری نیز به آن سرزمین‌ها منتقل شده است، اما جز نگارگری که نیاز به پژوهش‌های گسترده‌تری دارد درباره دیگر هنرهای نسخه‌پردازی کمتر کار و پژوهش صورت گرفته است.

یکی از مشکلات پژوهش‌های مرتبط با اصطلاحات فارسی نسخه‌پردازی، در دست نبودن فرهنگ‌های تخصصی و فراگیر و کارآمد برای شناسایی اصطلاحات این رشته -مخصوصاً اصطلاحات کهن و تعریف دقیق آن‌ها- است.<sup>۱</sup> به‌ویژه که عناصر فراوانی در نسخه‌ها وجود دارد که شناسایی آن‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته و اگر تک‌نگاری‌هایی اعم از کتاب یا

مقاله درباره برخی از آن‌ها منتشر شده باشد، هنوز کیفیت بیشتر پژوهش‌ها چنان نیست که بتوان به آسانی از دستیابی به قواعد متقن سبک‌شناسی اجزای نسخه در آن‌ها گفت‌وگو کرد. محدود فرهنگ‌هایی که در این زمینه به صورت مستقل یا به پیوست برخی پژوهش‌ها منتشر شده‌اند، معمولاً بر پایه پژوهش‌های بنیانی و با توجه کافی به منابع اصلی ادوار پیشین پدید نیامده‌اند. عمده این فرهنگ‌ها حاصل استخراج مدخل‌های مرتبط نسخه‌پردازی از لغتنامه‌های پیشین هستند که گاه با عین تعریفات فرهنگ‌های پیشین یا با تغییر الفاظ و احیاناً افزودن شواهد دیگر تدوین شده‌اند. پرداختن به سودمندی‌ها یا کاستی‌های هر کدام از آثار پیشین نیاز به گفتارهایی جداگانه دارد، لذا در اینجا قصد داریم تازه‌ترین فرهنگ منتشر شده در زمینه نسخه‌پردازی را معرفی کنیم. فرهنگنامه‌ای با عنوان **زرافشان اثر آقای حمیدرضا قلیچ‌خانی** که در سال ۱۳۹۲ از سوی انتشارات فرهنگ معاصر منتشر شده است.

### توصیف فرهنگ زرافشان

چنانکه از عنوان فرعی کتاب برمی‌آید، این اثر فرهنگی است از اصطلاحات کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی که در شعر فارسی به کار رفته‌اند. مؤلف درباره محدوده زمانی شواهد شعری اشاره کرده که این شعرها از دوره رودکی تا قانانی یعنی از آغاز شعرداری تا دوره بازگشت را در بر گرفته، اما عمده اطلاعات آن برگرفته از دواوین سرایندگان سبک هندی (اواخر سده دهم تا پایان سده دوازدهم) است.

از فهرست منابع که در پایان کتاب درج شده می‌توان دانست که از منابع بسیاری در تألیف این اثر استفاده شده است، اما باید توجه داشت که کاربرد بسیاری از این منابع در فرهنگ نمودی ندارد (دست‌کم از دیدگاه ارجاع). بررسی فرهنگ نشان می‌دهد که از میان این منابع، چند اثر به دقت بررسی و فیش‌برداری شده‌اند و این آثار، در شمار همان منابعی هستند که در فهرست اختصارات بدان‌ها اشاره شده است (صفحات دوازده و سیزده مقدمه). از روی این فهرست می‌توان دانست که حدود ۶۷ اثر اصلی مبنای تألیف فرهنگ هستند. از این میان، یک اثر از فرهنگ‌های عربی به عربی است. همچنین، یک فرهنگ عربی به فارسی و چند فرهنگ کهن فارسی (مانند: **آندراج**، **برهان قاطع**، **بهار عجم** و...) و نیز دیوان برخی از سرایندگان جزو این منابع اصلی هستند.

فرهنگ به صورت الفبایی تنظیم شده است. هر مدخل با تعیین ضبط آن با حرکات (زیر و زبر و پیش) مشخص شده است. پس از درج سرمدخل، تعریف آن ارائه شده است. پس از آن، شواهد شعری به ترتیب تاریخی درج شده است. در مدخل‌هایی که چند معنی دارند، تعریف‌نگاری برای معنایی دیگر نیز با همین ترتیب در ذیل سرمدخل یاد شده است. در تعریف‌نگاری مدخل‌ها عموماً از تعریف فرهنگ‌های پیشین با ارجاع بدان‌ها استفاده شده، ولی در برخی موارد تعاریف دقیق‌تری توسط مؤلف ارائه شده است. این موارد اغلب شامل اصطلاحاتی است که در فرهنگ‌ها بدان‌ها پرداخته نشده یا تعاریف نادرست و نارسا داشته‌اند. بر پایه نوشته مؤلف در مقدمه، شمار سرمدخل‌های این فرهنگ افزون بر ۵۰۰۰ مورد است که ۴۲۰۰ سرمدخل دارای توضیح و شاهد بوده و ۸۰۰ سرمدخل نیز به سرمدخل‌های دیگر ارجاع

داده شده است. شمارش شواهد شعری فرهنگ بنا بر نوشته مؤلف، افزون بر ۱۲۰۰۰ بیت است. آن‌گونه که از مطالعه فرهنگ روشن می‌شود، تدوین این اثر حاصل مطالعه و فیش‌برداری از منابع اصلی مورد مراجعه مؤلف بوده است. چنانکه یاد کردیم، بخشی از این منابع فرهنگ‌های کهن فارسی هستند که عمدتاً پس از سده یازدهم در شبه‌قاره هند تألیف شده‌اند. این منابع مهم‌ترین منابع کهن لغتنامه‌ای برای تعریف اصطلاحات نسخه‌پردازی هستند؛ ضمن اینکه گمان می‌برم بخش عمده‌ای از شواهد مربوط به ادوار کهن شعر فارسی که در زرافشان یاد شده، مستخرج از همین فرهنگ‌ها هستند. بخش دیگر از منابع نیز دواوینی است که فیش‌برداری شده و موارد مرتبط آن‌ها در فرهنگ وارد شده است. اگر بخشی از این منابع را که اغلب برای تعریف‌نگاری استفاده شده‌اند در نظر بگیریم، می‌توان گفت در حدود پنجاه اثر برای تدوین این فرهنگ فیش‌برداری شده است. آگاهان به این‌گونه پژوهش‌ها می‌دانند که فیش‌برداری از این تعداد منابع چه اندازه وقت‌گیر و دشوار است، ضمن اینکه مؤلف برای مدخل‌های گوناگون، به مناسبت موضوع به آثار متعدد دیگری نیز مراجعه داشته که خود زمان و شکیبایی بسیاری می‌طلبد.

اما درباره سودمندی‌های این فرهنگ باید یادآور شویم که یکی از مهم‌ترین کاربردهای آن بررسی ادوار تاریخی و جغرافیای کاربردهای اصطلاحات در زبان فارسی و به‌ویژه شعر است. به عبارتی اگر پژوهشگری بخواهد بداند که یک اصطلاح از کی در زبان فارسی راه یافته، می‌تواند بخش قابل توجهی از اطلاعات خود را از زرافشان به دست آورد. همچنین، با توجه به محدوده جغرافیایی منابع، می‌توان دریافت که هر اصطلاح در کدام مناطق (ایران، شبه‌قاره، ماوراءالنهر) پیش‌تر یا بیشتر رواج داشته است.

چون مبنای این فرهنگ اصطلاحات کاربردی در شعر فارسی است، برای همه مدخل‌ها -البته جز مدخل‌های ارجاعی- شواهد شعری نقل شده است. این شواهد می‌تواند مکمل آن دسته از مدخل‌هایی باشد که در فرهنگ‌های پیشین بی‌شاهد نقل شده‌اند؛ ضمن اینکه با این شواهد می‌توان میزان درستی آن مدخل‌ها را بررسی کرد.

همچنین، با توجه به اینکه شماری از منابع مورد استفاده مؤلف از راه مطالعه مستقیم فیش‌برداری شده است، شماری سرمدخل در آن درج شده که در فرهنگ‌های کهن بدان‌ها پرداخته نشده است. به عبارتی، می‌توان از این اثر برای شناسایی مدخل‌های مغفول در فرهنگ‌های عمومی بهره برد. این نکته‌ای است که مؤلف نیز در مقدمه بدان اشاره و تأکید کرده است.

این موارد برای پی بردن به سودمندی‌های فرهنگ بسنده است. فواید دیگری نیز کمابیش و بسته به مورد از این فرهنگ به دست می‌آید که پژوهشگران با بررسی بیشتر اثر بدان‌ها پی می‌برند. با این حال، با توجه به آنکه بخشی از پژوهش‌های نویسنده این سطور مرتبط با موضوع نسخه‌پردازی است، برخی کاستی‌های این اثر در بخش‌های بعدی طرح خواهد شد تا در صورت پذیرش، در ویرایش‌های بعدی از آن‌ها بهره گرفته شود.



### محدوده موضوعی فرهنگ و چگونگی تناسب با منابع

شاید آنچه موجب شود تا برخی نقدها بر این اثر مطرح شود، محدوده موضوعی این فرهنگ و ارتباط آن با منابع مورد استفاده مؤلف است. وقتی خواننده از چنین فرهنگی استفاده می‌کند انتظار دارد همه یا عمده اصطلاحات کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی را در آن بیابد، اما از عنوان اثر و محدوده منابع آن، که در ذیل عنوان و نیز مقدمه کتاب درج شده، می‌توان دانست که این فرهنگ شامل آن دسته از اصطلاحات نسخه‌شناسی است که در شعر فارسی به کار رفته‌اند. بنابراین ممکن است شماری از اصطلاحات نسخه‌شناسی در آن وارد نشده باشد.

این نکته که برای نگارش یک فرهنگ نسخه‌شناسی باید از منابع تخصصی این رشته و به‌ویژه متون کهن مرتبط بهره برد یک انتظار منطقی است و شاید بهتر می‌بود مؤلف به جای بررسی کاربرد اصطلاحات نسخه‌شناسی در شعر فارسی، محدوده منابع را به متون و آثار مرتبط با نسخه‌شناسی اعم از آثار آموزشی خوشنویسی، نقاشی، جلدسازی، رنگ‌آمیزی و... محدود می‌کرد یا کار را با بررسی این آثار گسترش می‌داد و تکمیل می‌کرد؛ به‌ویژه که آقای قلیچ‌خانی پیش‌تر به تصحیح و چاپ شماری از این آثار پرداخته‌اند. البته ایشان در محدوده آثاری که خود تصحیح کرده‌اند و برخی منابع دیگر پژوهش کرده‌اند، اما باید گفت که به‌صورت عمومی، تکیه اصلی بر منابع شعری بوده است.

با توجه بدانچه یاد کردیم، در نقد این فرهنگ نمی‌توان بر عدم یادکرد برخی مدخل‌ها خرده گرفت و ما نیز در نوشته کنونی متعرض این موضوع نشدیم مگر در موارد معدودی که مطمئن بودیم اصطلاحی در منابع شعری کاربرد داشته و در این فرهنگ بدان‌ها پرداخته نشده است.

### مشکلات در ارجاعات به منابع

یکی از ایرادات مهم در ارجاعات کتاب زرافشان دوگونگی ارجاعات متن و کتاب‌نامه اثر است. چنانکه ارجاعات در متن به پدیدآورنده اثر است اما کتاب‌نامه بر اساس نام آثار تنظیم شده است. البته بخش عمده ارجاعات مربوط به منابع اصلی اثر است که دارای نام اختصاری هستند و از این اختصارات می‌توان به نام آثار پی برد؛ اما در فهرست اختصارات نیز گاه همین کاستی دیده می‌شود و گاهی نام اختصاری به نام پدیدآورنده ارجاع شده است؛ مانند ارجاع «بیانی» به «عبدالله مروارید» و ارجاع «خان آرزو» به «سراج‌الدین علی‌خان آرزو» که از روی فهرست منابع نمی‌توان دانست کدام اثر آنان نظر است.

این مشکل در دیگر منابع که نام اختصاری ندارند بیشتر نمایان است، حال آنکه به آسانی با تغییر فهرست منابع از ترتیب نام آثار به نام پدیدآورنده این نقیصه قابل رفع بود و انتظار می‌رفت چنین مطلبی حتی اگر از دید مؤلف به دور مانده باشد، از سوی ناشر تصحیح و اعمال می‌شد. آن‌هم ناشری چون فرهنگ معاصر که سال‌هاست به‌صورت تخصصی در نشر آثار مرجع با موفقیت عمل کرده است.

مشکل دیگر در عدم ارجاع دقیق به منابع است؛ بدین‌گونه که بسیاری از شواهد، بی‌ارجاع به شماره صفحه و جلد منابع یاد شده‌اند. گمان می‌رود که این مشکل ماحصل استفاده از

منابع واسطه مانند فرهنگ‌های کهن و نیز کاربرد نرم‌افزارهایی مانند دُرج است که نشانی دقیق شواهد در آن‌ها ضبط نمی‌شود. این مشکل عمدتاً در شواهدی دیده می‌شود که جزو منابع اصلی مؤلف نبوده‌اند و معمولاً هم شامل شواهدی می‌شوند که مربوط به سرایندگان ادوار کهن شعر فارسی هستند.

### درج مدخل‌های نامربوط با موضوع

اصولاً یکی از ویژگی‌های فرهنگ‌های تخصصی این است که در آن‌ها از یادکرد مدخل‌های نامرتبط با موضوع پرهیز می‌شود تا وقت کاربران در مواجهه با آن‌ها گرفته نشود. یکی از مهم‌ترین ایراداتی که بر کتاب زرافشان وارد است درج شمار قابل توجهی از مدخل‌هایی است که ارتباطی با موضوع فرهنگ ندارند. شمار این موارد در کتاب بسیار بیش از اندازه انتظار است، چنانکه می‌توان گفت بیش از یک پنجم مدخل‌ها هیچ ارتباط ماهوی با مباحث نسخه‌شناسی ندارند و چنین شماری در یک فرهنگ تخصصی پذیرفتنی نمی‌نماید.

بخش عمده‌ای از این مدخل‌ها مربوط به مواردی است که یک واژه صرفاً دارای همسانی لفظی یا نگارشی با اصطلاحات مورد استفاده در کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی است. متأسفانه این مشکل از نخستین مدخل آغاز می‌شود:

آب از قلم خوردن: کنایه به بیماری است، چه شخصی را که مرض دندان می‌باشد بنابراین که تا آب به دندان می‌رسد، آب از قلم می‌خورد....

روشن است که در اینجا نوشیدن با نی مد نظر است و لذا در این مدخل، تنها ارتباط لفظی «قلم» موجب شده که مؤلف به یادکرد آن بپردازد و هیچ ارتباطی با کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی در این میان دیده نمی‌شود. یا در صفحه ۲۴۱ آمده: «خط پیاله: خط‌هایی که در جام شراب برای تعیین میزان شراب بوده است...».

می‌بینیم که این مدخل نیز جز در صورت نوشتاری واژه «خط» هیچ ارتباطی با موضوع فرهنگ ندارد. این مشکل عمدتاً در مدخل‌هایی دیده می‌شود که دارای اشتراکی لفظی با یکی از واژه‌ها یا اصطلاحات مرتبط با کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی هستند. برای نمونه مدخل‌های زیر، شامل ترکیبات و تعبیراتی هستند که واژه «خط» در آن‌ها به کار رفته است، اما هیچ‌کدام ارتباطی با موضوع ندارند:

خط از خون نوشتن، خط ازرق (از خطوط جام)، خط الماسی، خط انصاف، خط انکار کشیدن، خط ایاغ (از خطوط جام)، خط بخت، خط برآب، خط برآب نوشتن، خط برآمدن، خط برآوردن، خط برقبر کشیدن، خط برون آمدن، خط برون آوردن، خط بغداد، خط بی قلم، خط پشت لب، خط پیاله، خط پیشانی، خط پیدا کردن، خط پیمان، خط تازه، خط تراشیدن، خط تسلیم، خط جادو، خط جام، خط جبهه، خط جبین، خط جوانان، خط جوشیدن، خط جوهر، خط جوهری، خط حصار، خط خاستن، خط خط بودن، خط خط کردن، خط خوبان، خط خورشید، خط دمیدن، خط دمیده، خط دهر، خط رخ، خط رخسار، خط رستن، خط رسیدن، خط رو، خط زنگاری، خط ساغر، خط ساقی، خط سبز، خط سبز برآوردن، خط سبز سرزدن، خط سبز شدن، خط سبز کردن، خط سبز دمیدن، خط سبزه





دمیدن، خط سر برون آوردن، خط سر زدن، خط سرنوشت، خط سنبل، خط سیاه، خط سیه کردن، خط شب، خط شبرنگ، خط شعاع، خط شعاعی، خط شکرگون، خط شهبابی، خط صنع، خط عارض، خط عذار، خط عسلی، خط عنبرین، خط غالیه سایی، خط فستقی، خط فنا برخواندن، خط کف، خط کل، خط لاهوت، خط لب، خط مشکین، خط مشکین دمیدن، خط مشکین رقم، خط معنبر، خط مور، خط موزون، خط نارسته، خط نازک رقم، خط نسیان، خط نسیان کشیدن، خط نگارین، خط نوخیز، خط نور، خط نورسته، خط نیل، خطوط شعاعی، خطله، خط هلالی، خطی (نیزه خطی)، خط یار.

بیشتر این تعبیرات به کنایه از موی نورسته گونه جوانان (خط) به کار رفته و برخی نیز مربوط به خطوط جام و یکی دو مورد هم اصطلاحات مربوط به نورشناسی یا هندسه و معانی دیگر هستند. جالب توجه اینجاست که مؤلف در تعریف نگاری مدخل‌ها به همین معانی کنایی اشاره کرده و دانسته نیست که چرا با آگاهی از موضوع باز هم به درج این مدخل‌ها پرداخته است. این مشکل صرفاً در این حرف دیده نمی‌شود و ذیل حروف دیگر نیز هر جا در تعبیری واژه «خط» به کار رفته، به صورت مدخل در این فرهنگ یاد شده است؛ برای نمونه: آب خط (ص ۱)، بر خط تسلیم سر گذاشتن (ص ۶۵)، بی خط (در یک معنی اش، ص ۸۶)، پرده خط (ص ۱۰۱)، تازه خط (ص ۱۱۱)، سنبل خط (ص ۴۱۵).

حتی گاهی یک همسانی کتابتی موجب شده که مدخل‌هایی بسیار بی‌ارتباط به فرهنگ افزوده شود؛ برای نمونه در صفحه ۴۱۵ آمده: «سنان خطی: نیزه‌ای که در خط به هم رسد و آن موضعی است در پیمانه و نی نیزه آنجا ضرب‌المثل است ... الخ».

وقتی در تعریف مدخل تصریح شده که «خط» نام مکانی است که آن نیزه از آنجا به دست می‌آمده، دانسته نیست چرا به صورت یک مدخل در این فرهنگ درج شده است. همین‌گونه است مدخل «سنان خطی» (ص ۴۱۵). وانگهی اگر قرار است چنین مدخل‌هایی در فرهنگ درج شود، چرا «رمح خطی» که رواج بیشتری در سروده‌های کهن فارسی دارد در فرهنگ درج نشده است؟  
مؤلف در مقدمه (ص یازده) یادآور شده:

در پایان مدخل‌های اصلی و پر بسامد، برخی ترکیب‌های بکار رفته در شعر فارسی که مستقیماً از مصطلحات کتاب‌پردازی نیست، یاد شده است... این ترکیب‌ها معمولاً با دیگر واژگان نسخه‌پردازی و کتاب‌آرایی در همان بیت، تناسب داشته و ایهام‌های زیبایی می‌سازند.

در این زمینه باید توجه داشت که یادکرد شواهد ایهام‌آمیز صرفاً در جایی قابل پذیرش است که قرینه‌ای صریح برای تأیید ایهام در شاهد موجود باشد. متأسفانه بخشی از شواهد یاد شده فاقد قرائن کافی برای تأیید ایهام به اصطلاحات کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی هستند.

#### ایجاد مدخل‌های نادرست در اثر درنیافتن مضمون شواهد

گاهی مدخل‌هایی در فرهنگ دیده می‌شود که در اثر دریافت نادرست از مضمون شواهد ایجاد شده‌اند. شمار این مدخل‌ها زیاد نیست، اما کمابیش در فرهنگ دیده می‌شوند. برای نمونه در صفحه ۸۳ آمده:

بیاض و سواد: کنایه از سوادِ اندک ... ترجیح می‌دهد به پدر اوستاد را | هرکس شناخته است  
بیاض و سواد را (صائب، ۳۳۶) | کنایه از روز و شب: آن‌که از صفحه کفش رقمی است | این بیاض  
و سواد هفت اقلیم (میرالهی، ورق ۵۹).

روشن است که «بیاض و سواد» در شعر صائب دقیقاً به معنای لغوی (سفید و سیاه) به کار  
رفته و اصولاً کنایه‌ای در آن نیست. ضمناً اگر شاهد منقول از میرالهی کنایه از روز و شب باشد،  
باز جایگاهی در این فرهنگ ندارد؛ همان‌گونه که کنایه از سواد اندک نیز همین حکم را دارد.  
بنابراین اگرچه دو اصطلاح «بیاض» و «سواد» در کتاب‌آرایی کاربرد دارند و در فرهنگ نیز  
جداگانه به آن‌ها پرداخته شده است، این مدخل دست‌کم بر پایه این شواهد نمی‌تواند در  
این فرهنگ بگنجد. نمونه دیگر در صفحه ۳۵۸ بدین گونه دیده می‌شود:

رنگ سایه و نور: کنایه از تاریک و روشن. کمالِ جذبِ لطف آستین فشانم بود | به خلوتی که یکی  
بود رنگِ سایه و نور (عرفی، ۲ / ۱۰۶).

نگارنده اکنون به دیوان عرفی دسترسی ندارد تا بیت را در خلال شعر بررسی کند، اما از ظاهر  
شعر برمی‌آید که در خلوتی که شاعر توصیف کرده، رنگِ سایه و نور یکسان (یکی) بوده است.  
بنابراین نمی‌توان از عبارات شعر، مدخلی به‌عنوان «رنگِ سایه و نور» استخراج کرد.

### درج مدخل‌های مرتبط با اصطلاحات دیوانی

برخی موارد هم هست که به دشواری می‌توان آن‌ها را در موضوع این فرهنگ گنجانند. بخشی  
از این مدخل‌ها در محدوده اسناد و سندنویسی قرار می‌گیرند؛ البته این‌گونه مدخل‌ها برای  
پژوهشگران اصطلاحات دیوانی بسیار سودمند است و شاید از این دیدگاه بتوان درج چنین  
مدخل‌هایی را از سودمندی‌های کتاب زرافشان به شمار آورد. با این حال، ساختار ماهوی  
آن‌ها دیوانی و حقوقی است و با کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی در یک مقوله نمی‌گنجد. برخی  
از همین مدخل‌های دیوانی نیز اصولاً با مقوله کتابت ارتباطی ندارند و لذا دلیلی برای یادکرد  
آن‌ها در کتاب وجود ندارد. برای نمونه «حکم بالمشافهه» و «فرمان بالمشافهه» که از نامشان  
پیداست به‌صورت شفاهی صدور می‌یافتند.

برای نمونه مدخل‌های دیوانی می‌توان بدین موارد اشاره کرد: خط آزادی، خط آزادی  
بخشیدن، خط آزادی خواستن، خط آزادی دادن، خط آزادی داشتن، خط آزادی ستدن،  
خط آزادی گرفتن، خط آزادی یافتن.

این نکته را نیز بیفزاییم که از دیدگاه قواعد فرهنگ‌نویسی لازم نیست همه صورت‌های  
صرفی و تعبیراتی که از یک مدخل ساختنی هستند به‌صورت جداگانه آورده شوند.  
چنانکه می‌بینیم همه نمونه‌های اخیرالذکر را می‌توان در ذیل مدخل «خط آزادی» آورد.  
همین‌گونه است مدخل‌های دیوانی زیر: آزادنامه، احکام، اخلاص‌نامه، از دفتر خارج بودن،  
استمالت‌نامه، امضا، برات (و مدخل‌های مرتبط با آن، بی‌برات، بی‌جواز، بی‌سجل، بی‌طغرا،  
پروانه (و مشتقات آن)، پیچیده عرضه، پیچیده‌نامه، خط امان دادن، خط امان داشتن، خط  
امان ستاندن، خط امان شدن، خط امان گرفتن و خط امان یافتن، خط بندگی دادن، خط  
به سر خویش دادن، خط بیزاری، خط پاکی، خط پاکی به دست آوردن، خط پاکی داشتن،  
خط پاکی گرفتن، خط ترخانی، خط ترقین، خط جواز، خط حکم، خط راه، خط رجوع، خط



طلاق، خط عبور، خط غلامی، خط فرمان، خط گرفتن، خط محضر، خط مسلمی، خط مسلمی دادن، خط مسلمی داشتن، خط مسلمی گرفتن، خط مسلمی یافتن، خط معزولی، خط ملتَمَس، خط نجات، خط و سجل، فتح نامه، فتوی نویس، فرامین و ...

یک نکته را هم در اینجا یادآور شویم تا نیازی به افزودن سرفصلی دیگر به نوشته کنونی نباشد. این نکته مربوط به آن دسته اصطلاحاتی است که به ظاهر با نگارگری مرتبط است، اما به واقع چنین نیست. برای نمونه اگر شاعری چنین مضمونی را پردازد که خطاب به ممدوحش بگوید: از دیدن طراوت لب‌های تو حتّی بلبل درون نقاشی نیز عاشقانه به نغمه‌سرایایی می‌پردازد؛ در چنین مواردی مثلاً تعبیر «بلبل تصویر» یک عنصر است که در نقاشی به تصویر کشیده شده ولی نمی‌توان آن را یک اصطلاح نگارگری به شمار آورد.<sup>۲</sup> این نکته در کتاب زرافشان مورد توجه قرار نگرفته و لذا می‌بینیم که بسیاری از این‌گونه تعبیرات به‌عنوان مدخل در کتاب راه یافته است. مواردی چون: آتش تصویر، آهوی تصویر، اسب تصویر، باران تصویر، باغ تصویر، بتخانه تصویر، بسمل تصویر، بلبل تصویر، بوستان تصویر، پروانه تصویر، پل تصویر، پیراهن تصویر، سنبل تصویر و ...

#### کاستی در یادکرد برخی مترادفات

یکی از کاستی‌های فرهنگ‌های فارسی، کم‌توجهی به یادکرد مترادفات یا مدخل‌های مرتبط با یکدیگر است. خوشبختانه مؤلف کتاب زرافشان خود را ملتزم کرده تا مترادفات هر مدخل را در ذیل آن‌ها یاد کند. این کار از سودمندی‌های فرهنگ است، اما گاهی یادکرد مترادفات کامل نیست؛ مثلاً در ذیل مدخل «بند نامه» به برابر رایج‌تر آن در شعر کهن فارسی یعنی «سحا» (سحی) اشاره نشده است و البته خود «سحا» نیز مدخل نشده است. البته ممکن است که این مدخل در منابع اصلی مؤلف نبوده باشد. نیز یادآور شویم که مدخل «بند نامه» (سحی) نیز مرتبط با اصطلاحات دیوانی است.

#### یادکرد اعلام به‌عنوان مدخل

دسته‌ای از مدخل‌های زرافشان مربوط به اعلام اشخاص و بعضاً نام کتاب‌هاست. می‌دانیم که سرایندگان، گاهی هنگام برشمردن هنرهای ممدوح مثلاً آن‌ها را در خوشنویسی به ابن‌بواب یا ابن‌مقله و نیز در زیبایی‌آفرینی به مانی یا بهزاد تشبیه می‌کردند. یادکرد این هنرمندان در شعر فارسی برای اغراق در ستایش هنر ممدوح است و معمولاً ارتباطی با اصطلاحات کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی ندارد. بنابراین درج این نام‌ها به‌عنوان مدخل شاید سود چندانی نداشته باشد؛<sup>۲</sup> ضمن اینکه درباره برخی از همین هنرمندان نیز تک‌نگاری‌هایی منتشر شده یا ترجمه احوالشان در منابع مرتبط یاد شده است. این نکته درباره کتاب‌هایی چون الفیه شلفیه یا ارزنگ مانی به‌عنوان کتاب‌های مصوّر نیز صادق است؛ اما جز این‌ها برخی مدخل‌ها به نام کتاب‌هایی اختصاص دارد که حتّی از دیدگاه مصوّر بودن نیز در ادب فارسی مشهور نیستند، مواردی چون اسکندرنامه، سکندرنامه، انجیل، اوستا، پادشاه‌نامه که صرفاً نام چند کتاب هستند.

#### حاصل کلام

فرهنگ زرافشان، یک فرهنگ الفبایی در اصطلاحات کتاب‌آرایی و برشمردن شواهد شعری

و ادبی آن از متون فارسی با کارکرد بررسی ادوار تاریخی و جغرافیایی کاربرد اصطلاحات کتاب‌آرایی در زبان فارسی است.

این کتاب گذشته از مزایا و اهمیتش از اشکالاتی چون ارجاعات نادرست به برخی منابع، مدخل‌های نامرتب با موضوع و ... خالی نیست.

آنچه یاد کردیم شامل مواردی است که کمابیش در کتاب زرافشان دیده می‌شود و از سودمندی‌های اثر و به‌ویژه جنبه تخصصی آن می‌کاهد و لذا بهتر است در ویرایش‌های بعدی مورد توجه قرار گیرد. با این حال، این کتاب در جایگاه خود دارای سودمندی‌هایی است و می‌تواند در بسیاری از موارد در پژوهش‌های کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی راه‌گشا باشد؛ کاری دشوار که حاصل بررسی چندین هزار اصطلاح و شواهد شعری آن‌ها بوده و دانسته‌های تازه‌ای را به پژوهش‌های این رشته افزوده است.



### منابع

- مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۲). کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- Gacek Adam. (2009). Arabic Manuscripts; A Vademecum for Readers. Leiden & Boston: Brill.
- Gacek Adamm. (2012). The Arabic Manuscripts Tradition; A Glossary of Technical Terms and Bibliography. Leiden & Boston: Brill.
- Gacek Adam. (2012). The Arabic Manuscripts Tradition; A Glossary of Technical Terms and Bibliography-Supplement. Leiden & Boston: Brill.

### پی‌نوشت

۱. مهم‌ترین فهرست اصطلاحات در این زمینه، نمایه‌ای با عنوان «فهرست لغات، اصطلاحات و ساختارهای زبانی در نسخه‌نویسی و کتاب‌آرایی» است که به‌عنوان نمایه در کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی درج شده است (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۹۳۰ - ۹۹۶) و بر پایه اصطلاحات مندرج در متون منتشر شده در آن پژوهش تدوین شده است. همچنین فرهنگ‌نامه‌ای با نام «واژگان نظام کتاب‌آرایی» در همان مأخذ درج شده (مایل هروی، ۱۳۷۲: ۵۷۱ - ۸۳۲) که اگرچه برخی تعاریفات آن جای گفت‌وگو دارد، اما فرهنگی سودمند و همراه با تحقیق گسترده در متون است. از تازه‌ترین منابع فرنگی در این زمینه باید از دو اثر آدام گچک (گسک) یاد کرد که به‌ویژه یکی از آن‌ها فرهنگ‌نامه‌ای سودمند در زمینه اصطلاحات نسخه‌پردازی است (نک: Gacek 2009 و Gacek 2012). اگرچه باید به خاطر داشت که هر دو اثر عمدتاً بر پایه منابع عربی فراهم آمده‌اند و لذا انبوهی از اصطلاحات این رشته را که میان فارسی‌زبانان رایج بوده در برنمی‌گیرند.
۲. البته جز در مواردی که برخی عناصر نقاشی به‌عنوان نقش‌های اصلی شناخته می‌شوند. مثلاً «ابر» یا برخی موارد جانورسازی.
۳. یادکرد اعلام در اثری چون لغتنامه دهخدا نیز از دیدگاه فرهنگ‌نویسی به‌عنوان یکی از معایب آن برشمرده شده است. ●